

نوع مقاله: پژوهشی

هماندی‌های مارکسیسم-لنینیسم با اندیشه و رفتار داعش

نوژن اعتضادالسلطنه¹، بهرام نوازی²

تاریخ دریافت: 1400/03/10؛ تاریخ پذیرش: 1400/6/13

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی ریشه‌های دیدگاه غرب‌ستیزانه اسلام‌گرایی رادیکال (مورد داعش) و مقایسه آن با ایدئولوژی سیاسی جایگزین غربی، در شکل توتالیتار آن (مارکسیسم-لنینیسم) است. این مقایسه بر پایه بازسازی نظریه سیاسی سید قطب، مهم‌ترین نظریه‌پرداز اسلام‌گرایی رادیکال در دوران معاصر، و ولادیمیر لنین، نظریه‌پرداز مارکسیسم-لنینیسم انجام شده است. با وجود تمام تفاوت‌های این دو دیدگاه، می‌توان مبانی مشابهی را در این دو نظریه‌پردازی و اندیشه‌ورزی یافت: «تاریخ بشر، به‌عنوان نبرد مرگ و زندگی میان خیر و شر قلمداد می‌شود که در هر دو نظریه، شر موجودیت بشر را تهدید می‌کند. در این میان، افرادی هستند که شخصیتی همراه با خیر دارند و دارای مأموریت یا رسالت هستند تا بشریت را از شر نجات دهند و سرانجام، آرمان شهر جامعه بی‌طبقه را تحقق بخشند؛ در چنین فرایندی، مبارزه و منازعه، امری طبیعی است و باید برای ایجاد جامعه‌ای متشکل از پیروان عقیده راستین تلاش کرد» پرسش و مسئله اصلی این مقاله، این است که «آیا دو جریان اسلام‌گرایی رادیکال (مورد داعش) و مارکسیسم - لنینیسم (بلشویسم) قابل مقایسه هستند؟» و اینکه «چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان این دو جریان وجود دارد؟» یافته این مقاله این است که اسلام‌گرایی رادیکال، یک ایدئولوژی پیشامدرن نیست، بلکه فراتراز آن، می‌توان آن را ایدئولوژی‌ای به‌شمار آورد که پیروان خود را (با تأکید بر این موضوع که این جوامع در تحقق وعده اصلی خود، یعنی آزادی، شکست خورده‌اند) به نقد جامعه لیبرال تحریک و تشویق می‌کند. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی مبتنی بر منابع اسنادی-کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: اسلام‌گرایی رادیکال، داعش، سید قطب، مارکسیسم-لنینیسم، تمامیت‌خواهی

1. دانش‌آموخته دوره دکتری اندیشه سیاسی، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران نویسنده مسئول

✉ nozhan.et@gmail.com

2. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

navazeni@soc.ikiu.ac.ir

Similarities between Marxism-Leninism with the Thought and Behavior of ISIS

Nozhan Etezadosaltaneh*¹, Bahram Navazeni²

Abstract

The aim of the present article is to clarify the roots of the anti-Western view in radical Islamism and to compare it with the alternative political ideology of the West in its totalitarian form (Marxism-Leninism). Comparison based on the reconstruction of the political theory of "Sayyid Qutb" is the most important theorist of radical Islamism in the contemporary era and "Vladimir Lenin" is the theorist of Marxism-Leninism. Despite all the differences, similar basic structures can be seen in these two theories and thinking: Human history is seen as a battle of life and death between good and evil, which in both theories of evil threatens human existence. he does. Among them are people who have a good character and have a mission or mission to save humanity from evil and ultimately realize the utopia of a classless society. Fighting and conflict in this process is natural and should be organized in order to purify society. He tried to follow the followers of the true belief. The conclusion of this article is that radical Islamism is not a pre-modern ideology, but rather it can be considered as an ideology that incites and encourages its followers by criticizing the liberal society, stating that these societies fulfill their main promise. That is freedom is failed. The research method in this article is descriptive-analytical based on documentary-library sources.

Keywords: Radical Islamism, Sayyid Qutb, Marxism-Leninism, Totalitarianism



1. PhD Graduated in Political Philosophy from Institute for Social and Cultural Studies Ministry of Science, Research & Technology (Corresponding Author)

✉ nozhan.et@gmail.com

2. Associate Professor, Imam Khomeini International University

مقدمه

سده بیستم، با رخدادهای خشونت‌آمیز و مرگباری آغاز شد و با خوش‌بینی به پایان رسید؛ این سده در سال 1914، با جنگ جهانی اول آغاز شد و در سال 1991 با فروپاشی امپراتوری سوسیالیستی-کمونیستی که بر بسیاری از کشورهای شرق اروپا سیطره داشت، به پایان رسید. با فروپاشی امپراتوری سوسیالیستی، خوش‌بینی زیادی به چشم‌انداز امنیت حاصل از تثبیت و تقویت دموکراسی غربی ایجاد شد، زیرا دشمن آن، یعنی سوسیالیسم، کنار زده شده بود. سوسیالیسم، با وجود طرفدارانی در کره شمالی و کوبا و در میان برخی از دانشجویان غربی، به تدریج در حال فروپاشی بود.

فرانسیس فوکویاما در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان»، دیدگاه خوش‌بینانه‌ای را درباره فرایند گسترش دموکراسی در سطح جهان مطرح کرده، اما به وجود تهدید ناشی از بنیادگرایی مذهبی، به‌ویژه اسلام‌گرایی رادیکال - که امروز در قالب گروه‌های سلفی - تکفیری دیده می‌شود - توجه چندانی نداشته است (Fukuyama, 1992: 70).

سوسیالیسم و بنیادگرایی مذهبی، هر دو ایدئولوژی‌هایی هستند که باور دارند، سرانجام باید سلطه جهانی به دست آورند. بر پایه شواهد موجود، هر دو ایدئولوژی، آماده جنگی بی‌رحمانه تا دستیابی به پیروزی نهایی بوده و هستند. پس از آن چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ به نظر آنان، صلح و عدالت برقرار خواهد شد. در سوسیالیسم، جنگ طبقاتی پایان خواهد یافت و از دید بنیادگرایان مذهبی، قوانین شریعت با تفسیر خاص آنان حاکم خواهند شد و کسانی که خود را با قوانین الهی هماهنگ نمی‌کنند، نابود خواهند شد.

هر دو ایدئولوژی، برای رسیدن به این «عصر طلایی» نیازمند «دشمنان دائمی» هستند. در اینجا ویژگی‌های مشترک چشمگیری میان بنیادگرایان دینی و سوسیالیست‌های اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد. از دید آنان، برای «دیگری» دو راه وجود دارد: گرویدن به مسیر آنان، یا انتخاب گزینه مرگ. اکنون با فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی به نظر می‌رسد، اسلام‌گرایی رادیکال، دشمن اصلی دموکراسی‌های لیبرال است و همانندی‌های چشمگیری میان این ایدئولوژی با جنبه‌هایی از مارکسیسم-لنینیسم وجود دارد که در ادامه به‌طور مفصل بررسی خواهد شد.

باور به لزوم درپیش گرفتن «ترور انقلابی»، یکی از اصول مهم مارکسیسم-لنینیسم است. لنین در تاریخ 21 فوریه 1918، فرمان داده بود که «آشوبگران ضدانقلاب» باید در صحنه حضور خود

تیرباران شوند. او در پاسخ به یک بلشویک که مخالف این ایده بود، گفت: «بی‌تردید شما تصور نمی‌کنید که ما بدون اعمال بی‌رحمانه‌ترین شکل ترور انقلابی بتوانیم پیروز شویم»؟ (Lenin, 1918). او در «دولت و انقلاب» می‌نویسد: «دولت، سازمان ویژه‌ای برای اعمال خشونت علیه برخی از طبقات و سرکوب آن‌ها است. پرولتاریا باید کدام طبقه را سرکوب کند؟ به‌طور طبیعی، تنها طبقه استثمارگر، یعنی بورژوازی را باید سرکوب کند» (Lenin, 1918).

لنین در دفاع از کشتار مالکان زمین در شهر نیژنی نووگورود روسیه در اوت 1918، تلگرافی را مبنی بر لزوم ایجاد «وحشت توده‌ای» و «دسته‌جمعی» برای هوادارانش فرستاد و در آن خواستار رفتار خشونت‌آمیز با آن دسته از مالکان زمین شد که در برابر خواسته‌هایش مقاومت می‌کردند. او در این تلگراف نوشته بود: «رفقا! شورش کولاک (اصطلاحی برای اشاره به دهقانان مرفه و ثروتمند روس) در مناطق ما باید بدون ترحم سرکوب و در هم شکسته شود.... شما باید دست‌کم صد نفر از کولاک‌های حرامزاده ثروتمند و خونخوار شناخته‌شده را پیش‌روی همگان دار بزیند؛ به‌گونه‌ای که مردم آنان را ببینند. نام آنان را منتشر کنید و اموال و محصولاتشان را مصادره کنید. تمام این اقدامات را به‌گونه‌ای انجام دهید که مردم اطراف آن منطقه در کیلومترها آن‌سوتر نیز این موارد را مشاهده و درک کنند» (Werth, 1999: 72).

توجه لنین به لزوم همکاری با مسلمانان برای مقابله با قدرت‌های استعماری، قابل توجه است. یکی از نخستین سخنان او خطاب به «مسلمانان زحمتکش روسیه و شرق» در دومین همایش سراسری سازمان‌های کمونیستی مسلمان در نوامبر 1919، این بود که انقلاب سوسیالیستی تنها مبارزه پرولتاریای انقلابی در هر کشور علیه بورژوازی آن نخواهد بود، بلکه مبارزه‌ای با تمام شکل‌های استعمار و کشورهایی است که زیر سلطه امپریالیسم هستند و نبردی است با امپریالیسم بین‌المللی (Lenin, 1967: 290). بلشویک‌ها، از حضور مسلمانان چپ‌گرا در میان خود استقبال کردند. در نتیجه، تقریباً 15 درصد اعضای حزب کمونیست، مسلمان بودند و در مناطقی از آسیای میانه، مسلمانان 70 درصد اعضا را تشکیل می‌دادند. رهبران بلشویک، فراخوانی را برای «جنگ مقدس علیه امپریالیسم غربی» صادر کردند. لنین تأکید کرد که پشتیبانی از جنبش‌های اسلام‌گرایانه، در شرایطی که آنان با طبقات حاکم محلی، طبقات عامل دست‌نشانده استعمار، یا هر دو مبارزه می‌کنند، امری ضروری است. در واقع، لنین مخالف کسانی بود که استدلال می‌کردند،

کمونیست‌ها نباید با هیچ‌گونه جریان مذهبی‌ای همکاری کنند. در بستر روسیه، نفی غرب، به معنای نفی مطلق‌گرایی تزاری (سرنگون‌شده) نیز بود. آنان در این مورد، با انقلابی‌های مسلمان، همانندی‌هایی داشتند و در نتیجه، فرصتی برای همکاری با آنان پیش آمد.

لنین، توجه ویژه‌ای به آسیا داشت و باور داشت که برای تضعیف قدرت امپریالیست‌ها، لازم است که از انقلاب در مستعمره‌های غرب در آسیا پشتیبانی شود تا استعمارگران نتوانند از مواد اولیه و بازار کشورهای آسیایی برای بقای خود بهره ببرند. او در سال 1920 اشاره کرده بود که یکی از مهم‌ترین دلایل کند بودن روند شکل‌گیری جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، این واقعیت است که قدرت‌های غربی، به دلیل دارا بودن مستعمره‌هایی در آسیا، سود فراوانی به دست آورده و توانسته‌اند آریستوکراسی بزرگ و پایداری را ایجاد کنند (Lenin, 1977: 193)؛ در نتیجه، از دید بلشویک‌ها، جهان سرمایه‌داری با از دست دادن مستعمره‌های خود، پیش از پیروزی کمونیسم، تضعیف می‌شد و انقلاب در شرق می‌توانست مقدمه‌ای برای انقلاب در غرب باشد. لنین در سال 1920، سیاست «نگاه به شرق» شوروی را مطرح کرد و بر این نظر بود که ممکن است آسیا بتواند از مراحل سرمایه‌داری گذر کرده و پیش از رخداد انقلاب سوسیالیستی در اروپا، به سوی سوسیالیسم حرکت کند (Lenin, 1977: 196).

1. ضرورت شناخت نظری مارکسیسم-لنینیسم و اسلام‌گرایی رادیکال

در سال‌های اخیر، حمله‌های تروریستی نیروهای اسلام‌گرای رادیکال یا سلفی—تکفیری‌های جهادی، سبب طرح بحث‌هایی درباره چگونگی مقابله و رویارویی با این تهدید شده است. در این میان، هرگونه تلاشی برای مقابله با تروریسم اسلام‌گرایان رادیکال سلفی—تکفیری، نیازمند شناخت عمیق ایدئولوژی هدایت‌کننده این جریان است.

اسلام‌گرایی رادیکال، لزوماً مخالف تمام عناصر مدرنیته نیست؛ همان‌گونه که پل برمن اشاره کرده است، اسلام‌گرایی رادیکال، شباهت‌هایی با ایدئولوژی‌های توتالیتار، به ویژه مارکسیسم-لنینیسم دارد (Berman, 2001: 18-23). برمن در کتاب «ترور و لیبرالیسم»، این نظر را مطرح کرده است که اسلام‌گرایی رادیکال با ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه غربی، از جمله مارکسیسم-لنینیسم و ناسیونال-سوسیالیسم (نازیسم) قابل مقایسه است. او بر این نظر است که این ایدئولوژی‌ها،

شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؛ نخست اینکه همه آن‌ها، مخالف نظم لیبرال هستند و لیبرالیسم را دشمن مشترک خود می‌دانند و نکته دوم اینکه گروهی از مردم که از دید این ایدئولوژی‌ها، نیروهای خیر به‌شمار می‌آیند، رسالت دارند که زندگی ایدئال و آرمانی را محقق، و تلاش‌های قدرت‌هایی که شیطانی به‌شمار می‌آیند را خنثی کنند. در این مسیر، تنها یک نبرد آخرالزمانی می‌تواند شیطان را شکست دهد (Berman, 2001).

از دیدگاه او، این ایدئولوژی‌ها، ویژگی‌های مشترکی دارند که عبارتند از: نفرت از یک کلیت و موجودیت (از نگاه آنان) فروپاشیده و فاسد؛ ستایش گذشته‌ای خیالی، روحانی، پرهیزکارانه و پاک؛ تمایل به دستیابی به آینده آرمان‌شهرگرایانه؛ و شور و شوق داشتن، برای برقراری نظام‌های دیکتاتوری. از دید برمن، تمام ایدئولوژی‌های یادشده، دشمنان داخلی و خارجی‌ای را برای خود برمی‌شمارند و آنان را مسئول «شر فعلی» معرفی می‌کنند.

2. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در راستای مقایسه موردی مارکسیسم-لنینیسم با اسلام‌گرایی رادیکال انجام نشده است و بیشتر پژوهش‌های موجود، به‌طورکلی، تمامیت‌خواهی را با اسلام‌گرایی رادیکال مقایسه کرده‌اند؛ این در حالی است که برخی از اندک پژوهش‌های انجام‌شده درباره موضوع پژوهش حاضر نیز، این موضوع را به‌گونه‌ای جامع بررسی نکرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، هاوری حسن حمه، پژوهشگر کرد، در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه‌ای میان مارکسیسم و جهادگرایی سلفی دولت اسلامی»، همسانی‌های مارکسیسم و ایدئولوژی داعش را مقایسه کرده (Hama, 2019)، اما مصداق‌های چندانی را در این مورد ارائه نکرده است.

در پژوهش دیگری با عنوان «بلشویک‌های جدید»، فردریک کاگان، پژوهشگر مؤسسه آمریکایی «امریکن اینترپرایز»، رهبران القاعده و شاخه این گروه در عراق (که داعش از درون آن ظهور کرد)، به‌ویژه ایمن الظواهری و زرقاوی، را با چهره‌های بلشویک در روسیه، از جمله لنین و استالین، مقایسه کرده است (Kagan, 2005)، باوجوداین، کاگان، شخصیت‌های یادشده را از منظر روایت‌گری تاریخی، با یکدیگر مقایسه کرده و مقاله‌اش فاقد جنبه بررسی از منظر فلسفی و ایدئولوژیک است. مارک ان کاتز، تحلیل‌گر مسائل روسیه — که پژوهش‌های گسترده‌ای درباره جنبش‌های انقلابی

جهان انجام داده است، مفهوم «انقلاب فراملی» را بررسی، و همانندی‌ها و ناهمانندی‌های جنبش انقلابی مارکسیسم-لنینیسم و اسلام‌گرایی رادیکال را بیان کرده است. او در سال 2002 در مقاله‌ای با عنوان «بن‌لادن، به‌عنوان یک رهبر انقلابی فراملی» اشاره کرده است که بن‌لادن، خواستار گسترش انقلاب اسلام‌گرایانه در سرتاسر جهان اسلام بود. او می‌نویسد، بن‌لادن تنها رهبری نبود که خواست انقلاب فراملی را مطرح کرد، بلکه انقلاب لنینیستی در روسیه، انقلاب مائوئیستی در چین، و انقلاب کاستروئیستی در آمریکای لاتین، همگی خواستار گسترش انقلاب در مناطق پیرامونی خود و حتی فراتر از آن، در سطح بین‌المللی و فراملی بوده‌اند (Katz, 2002: 81).

کاتز اشاره کرده است که برخی از این جنبش‌ها موفقیت‌هایی را به‌دست آوردند. انقلاب‌های لنینیستی، افزون بر روسیه، در شرق اروپا، آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین رخ دادند و اسلام‌گرایان رادیکال نیز در سودان و افغانستان موفق شدند. کاتز در ادامه مقاله، دلایل پیدایش لنینیسم، مائوئیسم، کاستروئیسم، و همچنین اسلام‌گرایی رادیکال را بررسی کرده است. از دید او، سه عامل حاکمیت اقتدارگرایانه در کشورها، نفوذ و مداخله خارجی، و توزیع ناعادلانه ثروت، مهم‌ترین عوامل پیدایش جنبش‌های رادیکال فراملی و انقلابی به‌شمار می‌آیند؛ برای مثال، روسیه تزاری، حافظ منافع سرمایه‌گذاران خارجی در اوایل قرن بیستم بود؛ عاملی که سبب ظهور جنبش بلشویکی به رهبری لنین شد. رژیم کومینتانگ در چین، در دفاع از کشور در برابر حمله ژاپنی‌ها ناکام ماند و مائوئیست‌ها، دست بالا را پیدا کردند. رژیم باتیستا در کوبا، وابسته به حمایت دولت ایالات متحده آمریکا بود؛ عاملی که خود، سبب ظهور جنبش انقلابی کاستروئیستی شد. بن‌لادن و جنبش‌های اسلام‌گرای رادیکال نیز بر این باور بوده‌اند که کشورهای حوزه شبه‌جزیره عربستان، زیر سلطه حکومت‌های اقتدارگرا و حافظ منافع آمریکا هستند. نارضایتی از حضور نیروهای غیرمسلمان آمریکایی در عربستان سعودی (کشوری که خود را خادم حرمین شریفین می‌داند) برای محافظت از آن کشور در برابر حمله احتمالی صدام حسین در دوران زمامداری اش بر عراق، انگیزه‌ای برای عضوگیری بن‌لادن از میان جوانان مسلمان بود (Katz, 2002: 81-82).

کاتز اشاره می‌کند، تفاوت‌های ملی‌گرایانه یا ناسیونالیستی، سبب ناکامی جریان‌های فراملی‌گرا و بروز رقابت در میان جناح‌های آن شده است (مانند اختلاف ایجادشده بین شوروی و چین، یوگوسلاوی و آلبانی، و چین و ویتنام، که تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 ادامه

یافت). انقلابی‌های اسلام‌گرای رادیکال، با وجود طرح شعارهای پان‌اسلامیستی، نتوانستند اتحاد میان خود را حفظ کنند؛ برای مثال، دولت سودان که تا سال 1996 از بن‌لادن حمایت می‌کرد، پس از آن تصمیم گرفت، راه خود را جدا کند و پس از واقعه 11 سپتامبر، به آمریکا نزدیک شد و بقای خود را بر گسترش انقلاب ترجیح داد (Katz, 2002: 83).

کاتز اشاره کرده است که بیشتر جنبش‌های رادیکال فراملی‌گرا، نتوانسته‌اند هویت‌های ملی و قومیتی را سرکوب کنند. او تأکید می‌کند که لنین معتقد بود، ایدئولوژی فراملی‌گرایانه لنینیستی، بر تفاوت میان روس‌ها و غیرروس‌ها چیره خواهد شد و یک هویت یگانه کمونیستی به زمامداری شوروی، تفاوت‌های هویتی و قومیتی را کنار خواهد زد. این درحالی است که هنگام اعلام روند دموکراسی‌سازی توسط گورباچف در دهه 1980، غیرروس‌های تابع شوروی، خواست استقلال را مطرح کردند. طالبان در افغانستان نیز نمونه‌ای از شکست اسلام‌گرایان رادیکال در نادیده گرفتن هویت‌های قومیتی بوده‌اند. طالبان طرفدار پشتون‌ها، هیچ‌گاه از حمایت از بک‌ها، تاجیک‌ها، و هزاره‌ها برخوردار نشد (Katz, 2002: 84).

ناکارآمدی اقتصادی، دلیل دیگر موفق نشدن رهبران فراملی‌گرا از دید کاتز است. او اشاره می‌کند که مارکسیسم-لنینیسم، وعده آینده‌ای روشن را داده بود که در آن، وضعیت بهتر اقتصادی در مقایسه با کشورهای سرمایه‌داری ایجاد خواهد شد؛ این درحالی است که اقتصاد دولت‌محور، سبب شد که زندگی مردمان اقمار شوروی، در سطحی پایین‌تر از شهروندان کشورهای بلوک سرمایه‌داری باشد. در جنبش اسلام‌گرای رادیکال نیز سودان و افغانستان، به‌عنوان دو کشور اصلی قلمرو فعالیت این جریان، به‌لحاظ اقتصادی ضعیف بوده‌اند. مشکل دیگر، حاکمیت اقتدارگرایانه رهبران فراملی است که از دید کاتز، خود را نماینده «اراده خلق» (در مورد لنینیست‌ها) یا «اراده برتر الهی» (در مورد اسلام‌گرایان رادیکال) معرفی می‌کنند، این شکل از حاکمیت را بهتر از شکل‌های دیگر حکمرانی به‌شمار می‌آورند، و با هرگونه نظر متفاوت و مخالفی برخورد می‌کنند. چنین می‌شود که رهبران انقلابی فراملی‌گرا، پاسخ اشتباهی را برای پرسش‌ها پیدا می‌کنند. کشتار جمعی مردم توسط استالین و مائو و سرکوب زنان در حکومت طالبان در افغانستان، نمونه‌هایی از این موارد هستند. کاتز اشاره می‌کند که حتی در مناطقی که چنین رفتارهایی نیز بروز نکرده است، درگیری‌های داخلی قومی-مذهبی و ناکامی‌های اقتصادی سبب کاهش حمایت اجتماعی از این رژیم‌های انقلابی شده

است (Katz, 2002: 84-85). او اشاره می‌کند، با وجود این، از بین رفتن فیزیکی بن‌لادن و از سقوط حکومت طالبان، به معنای این نیست که ایده حکومت اسلامی مطرح شده از سوی اسلام‌گرایان رادیکال نیز از بین رفته باشد، زیرا بسترهای حمایت از این ایده، به دلیل نارضایتی مسلمانان از حمایت آمریکا از اسرائیل و رژیم‌های اقتدارگرای سلطنتی یا سکولار در منطقه خاورمیانه — از مراکش تا اندونزی — وجود دارد و این ایده را برای توده‌ها جذاب می‌کند (Katz, 2002: 85).

کاتز در ادامه مقاله‌اش اشاره می‌کند که دلیل مشترکی برای جاذبه مارکسیسم-لنینیسم و اسلام‌گرایی رادیکال بین توده‌ها وجود داشته است. اگر لنینیست‌ها بر نقش «امپریالیسم» در مشکلات ایجادشده برای جوامع تأکید می‌کردند، اسلام‌گرایی رادیکال نیز به گونه‌ای مشابه، «صهیونیست»‌ها و «صلیبیون» را عامل اصلی مشکلات مسلمانان معرفی کرده و به حمایت ایالات متحده آمریکا از اسرائیل، به عنوان ریشه مشکلات جهان اسلام، از جمله مسئله فلسطین اشاره می‌کنند و آمریکایی‌ها را پشتیبان اصلی رژیم‌های اقتدارگرای منطقه می‌دانند. کاتز، قدرت مالی پشت پرده را به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک لنینیست‌ها و اسلام‌گرایان مطرح کرده است. در دوران جنگ سرد، جنبش‌های انقلابی مارکسیست-لنینیست، از کمک مالی و تسلیحاتی اتحاد جماهیر شوروی و دولت‌های کمونیست دوست شوروی در شرق اروپا و همچنین، از حمایت رژیم‌های کمونیستی در کوبا، ویتنام، و جهان سوم برخوردار بودند؛ جنبش‌های اسلام‌گرای رادیکال نیز با سازوکاری کمتر رسمی، از حمایت مالی شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس برخوردار بوده‌اند که برای مثال، می‌توان به برخورداری القاعده از کمک‌های مالی و لجستیک آنان اشاره کرد.

البته از دید کاتز، تفاوت اصلی میان دو جنبش یادشده این است که جنبش مارکسیست-لنینیستی از حمایت دولت قدرتمندی چون اتحاد جماهیر شوروی برخوردار بود، در حالی که جنبش اسلام‌گرایی رادیکال، از چنین حمایت منسجم و یگانه‌ای برخوردار نبوده است و تجربه سقوط حکومت طالبان در سال 2001 و شکست حکومت داعش در عراق و سوریه، این موضوع را اثبات کرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک جنبش‌های انقلابی فراملی از نوع لنینیستی با اسلام‌گرایی رادیکال، اختلاف‌های داخلی و میان‌گروهی آن‌ها است. طرفداران مسکو با طرفداران پکن مائوئیست، دچار اختلاف شدند. شوروی با یوگسلاوی، یوگسلاوی با آلبانی، و چین با کامبوج اختلاف‌نظرهای ایدئولوژیک داشتند و در میان اسلام‌گرایان رادیکال نیز جماعت اسلامی مصر در

سال 1997، حمله‌های خشونت‌باری را علیه اعضای القاعده انجام دادند. همچنین، پس از رخداد یازدهم سپتامبر، تنش‌هایی در روابط القاعده و طالبان مشاهده شد. از دید کاتز، این موضوع به ماهیت ایدئولوژیک و مهم‌تر از آن، غیردموکراتیک این جریان‌ها مربوط است که بر سر رهبری یک فرد و برای کسب قدرت، با یکدیگر وارد نزاع می‌شوند (Katz, 2005).

کاتز اشاره کرده است که یکی از موانع مهم بر سر راه پیشرفت جنبش‌های انقلابی فراملی، رویارویی آن‌ها با اپوزیسیون سیاسی بوده است. مارکسیسم—لنینیسم در جهان عرب با رقیب خود، ناسیونالیسم عربی، و اسلام‌گرایی رادیکال نیز با ناسیونالیسم فلسطینی روبه‌رو شد. در کشمیر، خشونت‌هایی میان مسلمانان با بنیادگرایان هند رخ داد و ناسیونالیسم صرب در برابر اسلام‌گرایی رادیکال در کوزوو و بوسنی و هرزگووین قرار گرفت (Katz, 2005). رقابت‌های میان داعش با گروه‌های سلفی—تکفیری رقیب در سوریه (از جمله جبهه النصره و گروه تحریرالشام) را نیز می‌توان به این مجموعه افزود.

جان گری، فیلسوف بریتانیایی، در کتاب «القاعده و معنای مدرن بودن آن چیست»؟ استدلال می‌کند که اسلام رادیکال، محصول جانبی جهانی سازی متأخر جهان مدرن است (Gray, 2003: xvii-xviii). او اشاره می‌کند که در مورد القاعده، این امر در استفاده از فناوری‌ها و انواع سازمان‌هایی که با مرحله فعلی جهانی شدن منطبق هستند، قابل مشاهده است. از دید گری، القاعده از فروپاشی جوامع سنتی—که از ویژگی‌های بنیادین جهانی شدن است—قدرت می‌گیرد و مدینه فاضله‌ای را ترسیم می‌کند که هدف از آن، بازگشت به فرهنگ‌های بومی گذشته نیست، بلکه ایجاد یک تمدن جهانی است. از دید گری، خشونت تماشایی القاعده و انتشار آن از طریق رسانه‌ها، نوعی خشونت نمادین از نوع خشونت اعمال‌شده علیه نهادهای سرمایه‌داری توسط گروه چپ‌گرای «بادر ماینهوف»، یا وحشت آشکارا آخرالزمانی ایجاد شده توسط فرقه ژاپنی «آئوم شینریکو» است که در سال 1995، با حمله شیمیایی مرگباری را به ایستگاه متروی توکیو انجام دادند. گری در این باره می‌نویسد: «از دید این گروه‌ها، با استفاده از خشونت می‌توان جامعه‌ای بهتر از تمام جوامع تاکنون موجود را به وجود آورد؛ جامعه‌ای متعلق به زمان ما، نه اجداد قرون وسطایی ما. اسلام‌گرایی رادیکال نیز مانند ژاکوبینیسم، لنینیسم، نازیسم، و مائوئیسم، یک آسیب‌شناسی منحصر به فرد مدرن است» (Gray, 2003: xix).

بن فوکس و بولنت گوکای در مقاله‌ای با عنوان «اتحاد نامقدس: مسلمانان و کمونیست‌ها» اشاره کرده‌اند که با پیروزی بلشویک‌ها در اکتبر 1917، میان مسلمانان و کمونیست‌ها اتحادی با هدف «جنگ مقدس علیه امپریالیسم غرب» شکل گرفت. به‌گمان نویسندگان این مقاله، دهه 1920، اوج همکاری این دو نیرو با یکدیگر بود و شورش‌های سال 1926 در اندونزی، با الهام‌گیری از کمونیسم و اسلام‌گرایی شکل گرفت. اما این رویه پس از مرگ استالین ادامه نیافت و با شروع جنگ در افغانستان در دهه 1980، احزاب کمونیست به انزوا رانده شدند و زمینه ظهور اسلام‌گرایی سیاسی فراهم شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز احزاب کمونیست، دچار سرگردانی در تشکیل ائتلاف، اتحاد، و انتخاب راه شدند.

نویسندگان مقاله یاد شده بر این نظرند که اختلاف نظر میان دو جریان اسلام‌گرایی و کمونیسم، بیش از همانندی‌ها و همسویی‌های آن‌ها بوده و همین موضوع، سبب همکاری‌های تاکتیکی و موقت میان آن‌ها شده است. از دید آن‌ها، جهان‌بینی کمونیستی، با هر نوع مذهبی از جمله اسلام، مخالف بود. افزون‌براین، مبارزه برای رهایی زنان، از جمله مخالفت کمونیست‌ها با حجاب، مقاومت شدید اسلام‌گرایان را به همراه داشت. همچنین، کمونیست‌ها از اصلاحات ارضی حمایت می‌کردند که این امر می‌توانست موجب حمله جریان‌های اسلامی و بنیادهای خیریه مذهبی به آنان شود که نمونه آن در سال 1964 در اندونزی رخ داد. فاکس و گوکای نتیجه گرفته‌اند که دو گرایش حرکت به سوی همکاری و خصومت، همواره بین اسلام‌گرایی و مارکسیسم-لنینیسم وجود داشته است. از دید آنان، اینکه کدام گرایش چیره می‌شود، به شرایط اجتماعی و سیاسی منطقه‌ای و برهه‌های خاص زمانی بستگی داشت (Fowkes & Gokay, 2009).

داگلاس جی مک‌دانلد، در سال 2007 در کتابی با عنوان «تمامیت‌خواهان نوین: هویت‌های اجتماعی و راهبرد بزرگ اسلام‌گرایی سیاسی رادیکال»، با اشاره به رویکرد حذف‌گرایانه ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه از جمله اسلام‌گرایی رادیکال — به این موضوع اشاره کرده است که هدف عقاید و گرایش‌های تمامیت‌خواهانه اسلام‌گرایان، به‌ویژه در قالب مفهوم «امت»، این است که سرانجام، با گسترش اعتقادهایشان در کل جهان اسلام، زمینه درگیری خشونت‌آمیز مسلمانان با جوامع غیرمسلمان را فراهم کنند. او می‌نویسد: «در نظام اعتقادی-سیاسی افراطی تمامیت‌خواهانه، کثرت‌گرایی ارزشی و اخلاقی رد، و نوعی شرک و نفی یگانگی خداوند قلمداد می‌شود.

ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه — از جمله اسلام‌گرایی رادیکال — مانند فاشیسم و لنینیسم، در سطح داخلی و جهانی در صدد ریشه‌کن کردن کامل انواع بدیل‌های اندیشه سیاسی، اخلاقی، و اجتماعی هستند و هدف تمامیت‌خواهان‌های را برای امت، تعریف و آرزو می‌کنند. لنینیست‌ها مانند اسلام‌گرایان افراطی، بر نقش نخبگان کوچکی تأکید دارند که وظیفه آنان، افزایش آگاهی توده‌های «ناآگاه» و گسترش نظام اعتقادی خود در سطح جهانی است» (Macdonald, 2007: 8). نویسنده این کتاب اشاره می‌کند که اسلام‌گرایان رادیکال، نازی‌ها و لنینیست‌ها، هر سه، مخالف جدایی و تفکیک حوزه عمومی و خصوصی هستند که یکی از ویژگی‌های لیبرالیسم به‌شمار می‌آید (Macdonald, 2007: 11).

در مقاله حاضر، تلاش شده است با استناد به نشریه‌های داعش (به‌ویژه دابق) اندیشه سیاسی و ایدئولوژی این گروه با مارکسیسم-لنینیسم مقایسه شود. به سبب اینکه این گروه، چهره شاخصی در عرصه نظریه‌پردازی ندارد، چاره‌ای جز استناد به آرای سید قطب و ابن تیمیه — به‌عنوان تأثیرگذارترین اندیشمندان مسلمان بر گروه‌های سلفی-تکفیری ای مانند داعش — نداشتیم.

3. ظهور اسلام‌گرایی رادیکال در امتداد ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواهانه مدرن

از دید برمن، اندیشمندان اسلام‌گرای افراطی معاصر، به همان ریشه‌هایی بازمی‌گردند که به‌عمد یا غیرعمد، با زیربنای فکری ایدئولوژی‌های فاشیستی و کمونیستی شباهت‌هایی دارد. او با اشاره به گسترش ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواهانه در اوایل سده بیستم، برخی از ویژگی‌های آن‌ها را این‌گونه برشمرده است: «علاقه‌مندی به نگرش غیرعقلانی و غیرمسئولانه؛ شیوه ادبی رمانتیزه کردن قتل و خودکشی؛ جمع شدن گروه‌های کوچک نیهیلیست یا پوچ‌گرای چپ با رؤیاهای مرگ‌اندیشانه شاعرانه؛ فلسفه‌های تاریک‌اندیشانه راست افراطی در آلمان و کشورهای دیگر، همراه با نفرت خشونت‌بار آنان از پیشرفت، توسعه، و لیبرالیسم؛ به‌همراه خیره نگاه کردن آنان به تمدن لیبرال و دست‌آورد های آن، از جمله آزادی دموکراتیک، عدالت اجتماعی، و عقلانیت علمی» (Berman, 2003).

برمن توضیح می‌دهد که این جنبش‌های نوظهور، چشم‌اندازی غیرسازش‌گراانه داشتند و در صدد جایگزینی بودند که ایدئال آن، تسلیم شدن در مقابل یک ایدئولوژی و نظام کامل و فراگیر بوده

است؛ ایدئالی شبیه نوعی خداپرستی یا دکترین و جنبشی کل‌گرا. او با استناد به دیدگاه‌های ایدئولوگ‌هایی مانند سید قطب استدلال می‌کند، اندیشه‌های او تأثیرگذارترین عامل بر حمله‌های تروریستی معاصر به جهان غرب بوده است. او دربارهٔ اندیشه قطب می‌نویسد: «نظریه‌پرداز اصلی اسلام‌گرایی رادیکال، سید قطب است. او خواستار احیای جهانی است که از دید خودش در خلافت اوایل قرن هفتم میلادی وجود داشت؛ زمانی که مردم بیگانه نبودند و همه چیز، از دید او، عالی بود؛ چرا همه چیز عالی بود؟ زیرا تفکیکی میان نهاد مذهب و دولت وجود نداشت. از دید او، جهان اسلام در آن زمان، باغ عدن بود؛ باغی که طعم سکولاریسم را نچشیده بود. ضدیت او با آمریکای سکولار سبب شد که نتواند این موضوع را تحمل کند و خواب احیای دوران طلایی را ببیند. برای قطب، وضعیت دشوار جهان اسلام از زمانی آغاز شد که آتاتورک، رسماً خلافت عثمانی را کنار زد و در سال 1924، جمهوری ای متکی به جدایی دین از دولت بنا نهاد. این گونه است که جنگ جهانی اول، علت ظهور اسلام‌گرایی رادیکال بود» (Devlin, 2014).

او دربارهٔ شباهت‌های ایدئولوژی‌های تمامیت‌گرایانه عصر مدرن با اسلام‌گرایی رادیکال می‌نویسد: «شباهت فاشیسم کاتولیک، به‌ویژه نوع فرانسوی آن، با اسلام‌گرایان قابل توجه است؛ برای نمونه، می‌توان به الکسی کارل، زیست‌شناس فرانسوی همکار با نازی‌ها اشاره کرد که اتاق‌های گاز را راهی برای خلاصی از شر انسان‌های دون پایه می‌دانست. دغدغه کارل، از بین بردن از خودبیگانگی مدرن بود...؛ این درحالی است که اسلام‌گرایان رادیکال نیز اعلام علنی نسل‌کشی به‌عنوان یک اصل را افتخار می‌دانند. این اصل در مورد داعش و تعصب تکفیری آن برای سلاخی یزیدی‌ها، شیعیان، و افراد دیگر نیز صادق است. رؤیاهای آخرالزمانی، کیش فکری نفرت و قتل، و آرزوی مرگ، پایه‌های فرهنگ مدرن هستند» (Berman, 2015).

او اشاره می‌کند که سید قطب، بنیان‌گذار اسلام‌گرایی معاصر، این مفهوم مارکسیستی-لنینیستی را الگوی خود قرار داده است که حقیقت، تنها با مبارزه فعال قابل دستیابی است و آن را در نظریه‌اش با عنوان تلاشی برای جست‌وجوی حقیقت و شهادت، مطرح کرده است (Bright, 2003). او در مقاله‌ای با عنوان «فیلسوف ترور اسلامی»، دربارهٔ افکار قطب با نسبت دادن ماهیتی تمامیت‌خواهانه به آن می‌نویسد: «قطب برای کسانی که امنیت و نظم عمومی جامعه را تهدید می‌کنند، مجازات قتل، به صلیب کشیدن، قطع دست و پا، یا تبعید را در نظر می‌گیرد. در یک کلام، اجرای شرع برای سید قطب،

رسیدن به مدینه فاضله است. این حد کمال مطلوب موردنظر او بود. آزادی موردنظر او، عدالت و الوهیتی بود که در یک نظام واحد جهانی معنا پیدا می‌کنند؛ چشم‌اندازی مشابه کمونیسم یا هر آموزه تمامیت‌خواهانه دیگری در قرن بیستم که تاریخی ناخوشایند را رقم زده‌اند. از دید او، این، نماد آزادی کامل انسان است؛ آزادی از بردگی دیگران» (Berman, 2003).

او اشاره می‌کند که صحبت‌های مرگ‌اندیشه‌انگیز اسلام‌گرایان رادیکال عجیب نیست، زیرا بلشویک‌ها نیز بدون ترس، از لزوم قتل مخالفان می‌گفتند. از دید او، این ویژگی مشترک تمام فرقه‌های تمامیت‌خواه است: ستایش مرگ‌اندیشی (Berman, 2003). او می‌نویسد: «جنبش‌هایی سرشار از نفرتی پارانوئیدی، تخیلات آخرالزمانی، و دارای میلی متعصبانه به کشتن مردم ظهور کردند. این جنبش‌های تمامیت‌خواه، نازیسم، فاشیسم، استالینیسیم، و چند جریان دیگر بودند؛ جنبش‌هایی که بزرگ‌ترین هدفشان، نابودی تمدن لیبرال بود» (Berman, 2004).

4. همانندی‌های مارکسیسم-لنینیسم و اسلام‌گرایی رادیکال

با مقایسه مارکسیسم و اسلام‌گرایی رادیکال سلفی—جهادی در می‌یابیم که این دو ایدئولوژی، همانندی‌های چشمگیری با یکدیگر دارند که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

قائل به ازپیش‌تعیین‌شدگی تاریخ هستند؛

جامعه را به طبقات یا بلوک‌های گوناگون تقسیم می‌کنند؛

بلندپروازی‌های انقلابی دارند؛

مفهوم مرزهای ملی و الگوی دولت-ملت در الگوی نظم جهانی را رد کرده‌اند؛

برای آغاز انقلاب‌های موردنظرشان، نیازمند حضور و فعالیت گروهی از اقلیت هستند؛

به‌لحاظ تاریخی، جزو نظریه‌های سیاسی خشونت‌آمیز و تمامیت‌خواه به‌شمار می‌آیند (Hama, 2019: 1)؛

برای دستیابی به اهداف خود، اعتقادی به سازش و مصالحه ندارند (Hama, 2019: 1)؛ برای

مثال، داعش در پانزدهمین شماره نشریه «دابق» با عنوان «شکستن صلیب»، مسیحیت را فرقه‌ای

«باطل» و «انحرافی» معرفی کرد و آن را بی‌اعتبار دانست و از حمله به مسیحیان و کلیسا دفاع کرد،

زیرا از دید آن‌ها این موضع می‌توانست به «ترک کفر و پذیرش اسلام» از سوی مسیحیان بینجامد

(Dabiq #15, 2016). افزون‌براین، داعش در شماره سیزدهم نشریه «دابق» با عنوان «رافضی: از ابن

سبأ تا دجال»، در مقاله‌ای ادعا کرد که تمام شیعیان جهان را از بین خواهد برد (Dabiq #13, 2016). در ادامه هم سانی‌های مارکسیسم-لنینیسم، به‌عنوان ایدئولوژی‌ای سکولار، و اسلام‌گرایی رادیکال، به‌عنوان ایدئولوژی‌ای مذهبی، را بیشتر بررسی کرده‌ایم.

1-4. جبرگرایی تاریخی

لنین بیان می‌کند که کارل مارکس، مراحل تکامل تاریخ بشر را تقسیم کرده است که از کمونیسم بدوی آغاز می‌شود و به دوره فئودالیسم و سرمایه‌داری گذار می‌کند. مارکس در ادامه اشاره می‌کند که مراحل بعدی، رسیدن به سطح پیشرفت سوسیالیستی در حوزه اجتماعی و اقتصادی، و سرانجام، رسیدن به مرحله نهایی یا کمونیسم خواهد بود. او معتقد بود، تاریخ بشریت باید تا رسیدن به مقصد نهایی خود، مسیر مشخصی را از سرچشمه ابتدایی کمونیستی خود بپیماید (Lenin, 1918).

اگر از دیدگاه لنین به مارکس بنگریم، آشکار است که پیش‌بینی او در باره آینده بشریت، نه پیش‌بینی‌ای نسبی، بلکه مطلق‌گرایانه و مشخص است. در اعتقادات اسلام‌گرایی رادیکال نیز همین میزان قطعیت به چشم می‌خورد. از دید اسلام‌گرایان رادیکال، پایان تاریخ بشریت، احیای مؤمنان مسلمان و حکومت آنان در خاورمیانه، و سپس گسترش آن در سرتاسر جهان و اجرای قانون شریعت است. داعش در این باره به این حدیث اشاره کرده است که «اگر یک روز تا پایان دنیا باقی مانده باشد، خدا آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا موعود ظهور کند». این موارد نشان می‌دهند که اسلام‌گرایان رادیکال، به‌ویژه داعش، به برقراری خلافت جهانی باور داشته‌اند (Rosenberg, 2015).

2-4. طبقه‌بندی جامعه

مارکسیسم-لنینیسم با تقسیم‌بندی جامعه معتقد است که مردم به طبقه‌های گوناگون اقتصادی تقسیم می‌شوند و این طبقه‌ها در طول تاریخ، در حال درگیری و رقابت پیوسته با یکدیگر بوده‌اند؛ از نزاع برده‌ها و برده‌داران تا منازعه میان طبقه بورژوازی و پرولتاریا در عصر مدرن. برپایه این ایدئولوژی، تنها راه روشنی که به این تقسیمات و نبرد طبقاتی پایان می‌دهد، حرکت به سوی تحقق کمونیسم است که در آن اختلاف‌های طبقاتی از طریق از بین رفتن مالکیت خصوصی و برقراری برابری اقتصادی برای همگان از میان برداشته خواهد شد. با رویکردی مشابه، اسلام‌گرایی رادیکال نیز با نگاهی ایدئولوژیک، جامعه را بین بلوک‌های دوگانه‌ای تقسیم می‌کند: کسانی که آنان را مؤمن به‌شمار می‌آورد، و کسانی که از دید آن ایدئولوژی، کافر هستند. این دوقطبی‌سازی، هرگونه فضایی را

برای ظهور گروه‌های دیگر با تفاوت‌های بیشتر می‌بندد.

3-4. ایدئولوژی انقلابی

ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم، انقلابی است، زیرا هدف خود را تلاش برای تغییر وضع موجود و تغییر در نظم جهانی معرفی می‌کند. از دید لنین، دیکتاتوری پرولتاریا با رهبری حزب پیشتاز انقلابی امکان‌پذیر خواهد شد که مقدمه‌ای برای برقراری کمونیسم در مرحله نهایی خواهد بود. به نظر لنین، وظیفه حزب پیشتاز انقلابی، ایجاد آگاهی سیاسی (آموزش دادن و سازماندهی) توده‌ها و رهبری انقلاب برای سرنگونی سرمایه‌داری بود (Bullock, 2000). به نظر او وظیفه پیروانش این بود که «آماتورها یا مبتدی‌ها را به سطح انقلابیون ارتقا دهند نه اینکه انقلابیون را به سطح یک فرد مبتدی تقلیل دهند» (Lenin, 1902). او در «بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم»، درباره لزوم کمک به «طبقه انقلابی» به منظور مبارزه برای رهایی زحمتکشان از یوغ بهره‌کشی استثمارگران نوشته بود (Lenin, 1920: 23).

اسلام‌گرایان رادیکال، از جمله داعش، نیز به انقلاب علیه کافران باور دارند، آن را «جهاد» می‌نامند، و درکی اسلامی از انقلاب دارند. به این معنا که باور دارند که همه مظاهر شرک باید نابود شوند، شیعیان را رافضی و خارج شده از دین و ایجادکننده بدعت می‌دانند، تشیع را مصداق شرک به شمار می‌آورند، و شیعیان را خطرناک‌تر از یهودیان و مسیحیان می‌دانند (Steinberg, 2011: 166-167). عقاید داعش، الهام‌گرفته از عقاید ابن تیمیه، متفکر مسلمان قرن هفتم هجری، است. او که خواهان بازگشت به اسلام اولیه (صدر اسلام) بود، در «العقیده الواسطیه» می‌نویسد: «یکی از روش‌های اهل سنت و جماعت، پیروی باطنی و ظاهری از راه رسول خدا، پیروی از راه سابقین، از مهاجران و انصار، و پیروی از وصیت رسول خداست و هرچه غیر از آن، بدعت و گمراهی است» (Ibn Taymiyyah, 1989: 46). ابن تیمیه تلاش کرده است، تشیع را جریان سیاسی مرتبط با یهود و دشمن اسلام معرفی کند (Mahmoudian, 2012: 93). به عنوان مثال، می‌گوید: «یهود بر این باورند که خداوند، پنجاه رکعت نماز واجب کرده و شیعه نیز چنین می‌گوید»، یا: «یهود بر زنان عده را روا نمی‌دارند و شیعه نیز همین‌طور» (Ibn Taymiyyah, 1985: 25, 31, 33). از دید او، هرکس که دعوت دریافت کرد و نپذیرفت، واجب‌القتل است (Ibn Taymiyyah, 2003: 90). او سکولاریسم، کمونیسم، و ناسیونالیسم را نیز کفرآمیز و ضدا سلامی می‌داند، هر فردی را که در جریان سکولار

حضور دارد، مسلمان نمی‌داند، جهاد را برای همگان واجب می‌داند، و معتقد است، باید از خشونت برای از بین بردن کفار و حامیان آنان استفاده کرد (Kadiri, 2015).

در حوزه جهادگرایی نیز آشکارا رگه‌هایی از تأثیرگذاری ابن تیمیه بر اندیشه و عمل داعش دیده می‌شود. او در کتابی با عنوان «قاعده فی مواضع الاثمه و مجامع الامه» در مورد اهمیت جهاد می‌گوید: «شرایط امت با تحقیر به عمل آمده از سوی تاتارهای مغول و صلیبیون دگرگون شده است. اصل «جهاد»، کشتن دشمنان، و جنگ با کسانی که حق خدا، سرزمین، و آزادی‌ها را غصب کرده‌اند، معطل مانده است» (Ibn Taymiyyah, 1986: 7).

4-4. باور نداشتن به دولت‌ملت

انقلابی به رهبری پرولتاریا - که مارکسیسم آن را تئوریزه کرده است - در یک کشور آغاز می‌شود و به تمام کشورهای دیگر جهان گسترش خواهد یافت. علت باور به این استدلال این است که محور اصلی اندیشه مارکسیسم، تشکیل یک حکومت جهانی است و برای ایجاد آن تمام کارگران جهان باید متحد شوند و در چارچوب خواست مشترکشان، یعنی تلاش برای سرنگون کردن نظام‌های سرمایه‌داری سرکوبگر به نفع کمونیسم، با یکدیگر متحد شوند؛ از این رو، مارکس می‌گوید: «کارگران جهان متحد شوید! شما جز زنجیرهایتان، چیزی برای از دست دادن ندارید» (Marx & Engels, 1848: 17).

مارکسیسم-لنینیسم باور دارد که دولت-ملت، ابزاری است که بورژوازی از طریق آن پرولتاریا را به گونه‌ای نظام‌مند، سرکوب می‌کند. لنین در «دولت و انقلاب»، دولت را ابزاری برای سرکوب طبقاتی توصیف می‌کند که به سبب تمایل یک طبقه اجتماعی به کنترل طبقات دیگر جامعه ایجاد شده است؛ آن‌هم در شرایطی که اختلاف‌های سیاسی-اقتصادی نمی‌توانند به گونه‌ای مسالمت‌آمیز حل و فصل شوند. به نظر لنین، چه در نظام‌های دیکتاتوری و چه در نظام‌های دموکراتیک، دولت همواره ابزار کنترل اجتماعی طبقه حاکم است (Lenin, 1918). به همین ترتیب، اسلام‌گرایان رادیکال، از جمله داعش، نیز به عنوان سلفی‌های جهادی، به دولت-ملت باور ندارند و آن را دستاورد مرزهای ساختگی و جعلی تحمیل شده می‌دانند؛ برای مثال، داعش اعلام کرده بود که به خطوط مقدم و مرزها باوری ندارد و از بین بردن نظام سایکس پیکو، افتخاری برای این گروه خواهد بود، زیرا نظام تحمیلی پس از جنگ جهانی اول بر خاورمیانه است (Lia, 2015: 36). افزون بر این، ابوبکر البغدادی، خلیفه خودخوانده داعش، در پیامی صوتی اعلام کرده بود که به نظام دولت-ملت باوری

ندارد و افزوده بود: «ما این موضوع را که سوریه، متعلق به سوریه‌ها و عراق، متعلق به عراقی‌ها است، باور نداریم. تمام زمین، متعلق به خدا است. این دلیل اصلی برای کسانی است که می‌خواهند در مسیر خواسته خدا حرکت کنند و بهترین نتیجه برای صالحان است. دولت ما، دولتی برای تمام مسلمانان و زمینی برای تمام آنان است» (Van Ostaeyen, 2014).

5-4. نپذیرفتن مذاکره و مصالحه

فلسفه مارکسیسم-لنینیسم، جامعه را در نظام سرمایه‌داری، بین طبقات مشخصی تقسیم‌بندی می‌کند: بورژوازی و پرولتاریا. برپایه این نظریه، با بیداری طبقه پرولتاریا، این طبقه با خشونت، در برابر بورژوازی ظالم قیام خواهد کرد و شورش، ناشی از نفرت و عصبانیت است؛ در نتیجه جایی برای سازش و مذاکره باقی نمی‌گذارد. به همین ترتیب، در ایدئولوژی اسلام‌گرایی رادیکال نیز جایی برای سازش وجود ندارد و مذاکره با دشمن بی‌معناست. داعش استدلال می‌کند که هر فردی که مؤمن واقعی باشد، به قلمرو خلافت بغدادی مهاجرت می‌کند و کسانی که تصمیم می‌گیرند در سرزمین کفر زندگی کنند، خارج از دایره مؤمنان قرار می‌گیرند (Dabiq #1, 2014: 23). داعش از این دیدگاه برای گسترش نفرت میان مذاهب گوناگون و جذب نیرو برای پیروزی نهایی استفاده می‌کرد. از دید داعش، برای بنیان‌گذاری خلافت و گسترش آن، جهان باید از وجود کافران پاک شود؛ در نتیجه، مذاکره و مصالحه بی‌معنا است. این گروه، غرب را تهدیدی فوری می‌داند و در بخشی از شماره پانزدهم نشریه «دابق»، با عنوان «چرا ما از شما متنفریم و با شما می‌جنگیم؟» با بیان دلیل دشمنی مسلمانان با غرب، می‌نویسد: «از شما متنفریم، زیرا کافر هستید، در مسیر ایجاد شرک گام برداشته‌اید، و ممنوعه‌های خدا را اجرایی می‌کنید» (Dabiq #2, 2016: 31-33).

6-4. اقلیت هدایت‌کننده انقلاب

ولادیمیر لنین، در اثر مشهور خود با عنوان «چه باید کرد؟» توضیح داده است که مارکسیسم نمی‌تواند بدون وجود پیشتاز یا اقلیتی مانند گروه نخبه فرهنگی... که آگاه هستند... اجرایی شود. او باور داشت که انقلاب نمی‌تواند بدون حضور انقلابی رخ دهد و تنها حزبی که به عنوان پیشتاز پرولتاریا فعالیت می‌کند، باید با انضباط سازمان کار کند و نقش راهنمای پرولتاریا را به عهده داشته باشد. در نتیجه، در مارکسیسم، این لنین بود که نخستین گام را برای انقلاب سوسیالیستی... از طریق تشکیل دادن یک حزب پیشتاز آگاه به رهبری یک اقلیت... برداشت و این موضوع را مطرح کرد

(Lenin, 1902: 13).

به‌همین ترتیب، اسلام‌گرایان رادیکال، از جمله داعش، نیز معتقدند که تنها یک اقلیت واقعی مسلمان می‌تواند جهاد (انقلاب) کند و خلافت جهانی را برای پاکسازی جهان از طریق اجرای قانون شرع تشکیل دهد. داعش در این باره می‌نویسد: «اکنون جامعه مسلمانان جهان، خود را به‌لحاظ وضعیت سیاسی و نظامی، در موضع ضعف می‌بیند، زیرا بسیاری از اعضای آن و بی‌تردید، همه رهبران سیاسی آن، آموزه‌های معتبر قرآنی را رها کرده‌اند و درها را به‌روی دشمن گشوده‌اند» (Haykel, 2016: 72).

5. سید قطب و اسلام‌گرایی رادیکال

اصطلاح اسلام‌گرایی، به پهنه گسترده‌ای از تلاش‌ها برای بازیابی میراث اسلامی پس از پایان خلافت در سال 1924 گفته می‌شود. جنبش‌هایی که با هدف بازیابی اتحاد، باور، و سیاست اسلامی شکل گرفتند، در دو دسته جای می‌گیرند: نخست، جنبش‌هایی که راهبرد اسلامی‌سازی از پایین، از طریق تشکیل حزب و فعالیت‌های اجتماعی، را درپیش گرفته‌اند، و گروه دوم، که خواستار مبارزه با غرب و همه کافران بوده‌اند.

این جنبش‌ها در مسیر نفی رادیکال اندیشه سیاسی لیبرال غربی گام برداشته‌اند و جنگ مرگ و زندگی را با غرب درپیش گرفته‌اند تا یک جامعه اسلامی رادیکال پیرو قوانین قرآنی را بنا کنند (Shepard, 1987: 314-317).

گفتنی است، آثار و اندیشه‌های سید قطب (1906-1966)، به‌عنوان پدر معنوی گروه‌های سلفی-تکفیری جهادی فعلی (Berman, 2003: 24-29)، در شکل‌گیری و تقویت این دیدگاه‌ها، اهمیت ویژه‌ای داشته است؛ برای مثال، ایمن الظواهری (از بنیان‌گذاران سازمان جهاد اسلامی مصر که با رژیم سکولار مصر می‌جنگید)، از اندیشه‌های او بسیار تأثیر پذیرفته است (Gunaratna, 2003: 33). قطب در کتاب «آینده در قلمرو اسلام»، به‌شدت از تاریخ و تمدن غرب انتقاد کرده است. او در این متن، در پیش‌بینی خود درباره پایان نقش مرد سفیدپوست با لحنی تحقیرآمیز می‌نویسد: «دالس، مردی غربی و از نژاد سفید است... ما نیز معتقدیم که دوران نژاد سفید، سپری شده و برتری او به‌پایان رسیده است» (Qutb, 1981: 82, 97, 141). اثر او با عنوان «معالم فی الطريق»

(نشانه‌های راه)، هدایت‌گر افراد برای تبدیل شدن به عاملان دستورالعمل رادیکال سید قطب بود. او در این کتاب از پیش‌تازان انقلابی می‌گوید که برای اجرای احکام اسلام مبارزه می‌کنند (Qutb, 1999: 6). سید قطب در این کتاب پس از تعیین جایگاه دشمنان و تأکید بر لزوم استفاده از زور فیزیکی برای مبارزه با آنان (Qutb, 1999: 45-46)، تسلط جهانی اسلام را به‌عنوان هدف نهایی جنبش مطرح کرده است (Qutb, 1999: 21-22, 35). ایدئولوژی سیاسی قطب را می‌توان در سه مرحله خلاصه کرد: نخستین مرحله، فاصله گرفتن از شرایط کنونی، به‌عنوان نظم جهانی نادرست که در آن بشر، قوانین و حاکمیت خدا را رد کرده است (جاهلیت)، مرحله دوم، مبارزه میان خیر (اسلام) و شر (جاهلیت) که نیروی محرکه تاریخ بشریت است، و سرانجام، جنگ یا جهاد با جاهلیت که در حال حاضر، در جایگاه قدرت است. با هدف شکست دادن آن (Qutb, 1999: 5, 22, 42).

محور اصلی این سه مرحله، جهاد، به‌عنوان راهی برای رهایی است. از دید قطب، جهان غرب و جهان عرب، دچار فقدان عقیده راستین و درست شده‌اند. او از بی‌توجهی به لزوم اجرای نظم و قانون برآمده از اراده خدا گلایه‌مند است و اشاره می‌کند، این موضوع، سبب حاکم شدن تمدن مادی‌گرایانه غربی شده که نتیجه آن، ناهنجاری، فساد، بیماری‌های عصبی، و آشفتگی‌های روانی است (Qutb, 1999: 1).

6. هم‌طرازی نظری اسلام‌گرایی رادیکال با مارکسیسم

حتی پیش از حملات یازدهم سپتامبر 2001 نیز برخی از تحلیل‌گران به شباهت‌های اسلام‌گرایی رادیکال و افراطی با ایدئولوژی سوسیالیسم اشاره کرده بودند (Volpi, 2000: 73-96). نخستین بار برمن، پس از رخداد یازدهم سپتامبر، به شباهت محتوای دو ایدئولوژی اشاره کرده است (که پیشتر به‌طور مفصل بررسی شد) (Berman, 2003: 15).

این هم‌طرازی در ایدئولوژی را می‌توان در نوشته‌های کارل مارکس و سید قطب یافت که در این مقاله با یکدیگر مقایسه شدند. تمام ایدئولوژی‌های یاد شده با این برداشت آغاز می‌شوند که جهان معاصر، سرشار از شرارت شده است و دلیل این وضعیت، مبارزه ابدی میان خیر و شر است؛ پایان این روند، نجات و رستگاری ناشی از ایجاد جامعه‌ای اتوپیایی خواهد بود و در آن زمان، شر از بین

خواهد رفت (Zehnpfennig, 2000: 277-279).

هماندی مارکس و سید قطب این است که هر دو، جامعه را دوقطبی می‌دانند و دگرگونی‌ها را نتیجه مبارزه سازش‌ناپذیر میان این دو قطب متضاد به‌شمار می‌آورند. مارکس از درد و رنج طبقه کارگر و مبارزه میان سرمایه‌دار و کارگر می‌گفت (Marx, 2008: 55). به نظر او، سازش و مصالحه میان سرمایه‌دار و کارگر ناممکن بود، زیرا اندیشه و کارهای انسان به‌طور کامل در کنترل شرایط تولید است؛ در نتیجه، مارکس، عقیده اصلاح سرمایه‌داری را رد می‌کند، زیرا تنها سبب به‌تعویق افتادن انقلابی‌گریزناپذیر خواهد شد. نظریه مارکس، جبرگرایانه است. وضعیت پرولتاریا در جهان بینی مارکس، شبیه وضعیت ایمان‌آوردگان به عقیده راستین در جهان بینی قطب است. به نظر هر دوی آنان، پرولتاریا و مؤمنان، انسان‌های آرمانی برای سرنوشت تاریخ بشر به‌شمار می‌آیند.

7. همانندی‌های اسلام‌گرایی رادیکال و بلشویسم

برخی از اجزای ساختاری ایدئولوژی اسلام‌گرا یا نه رادیکال، همانند مفاهیم و گفته‌مان مارکسیسم-لنینیسم است. این شباهت‌ها، زمانی آشکارتر می‌شود که نوشته‌های سید قطب را مطالعه کنیم. قطب، کتابی با عنوان «معالم فی الطریق» دارد که چکیده‌ای از اندیشه‌اش را دربر می‌گیرد. لنین نیز در کتاب معروف «چه باید کرد؟» خود، نه تنها مبانی ایدئولوژی جنبش، بلکه راهبردها و فونونی را برای پیروز شدن آن در نظر گرفته است.

اعتقاد لنین به ضرورت انقلاب خشونت‌آمیز، ناشی از شرایط سرزمینی‌ای بود که در آن به سر می‌برد. پرولتاریای روسیه در قرن نوزدهم، اقلیت کوچکی بودند که خود قادر به کسب قدرت سیاسی نبودند. اعضای این طبقه، حتی از جنبش بلشویکی نیز به‌گونه‌ای همه‌جانبه پشتیبانی نکردند. لنین به این نتیجه رسیده بود که تنها راه پیروزی در روسیه، این است که دهقانان را همراه با کارگران زیر چتر یک جنبش سیاسی انقلابی برای کسب قدرت گرد آورد و پس از آن، زمانی را به بازآموزی ضروری دهقانان اختصاص دهد. از دید او، کلید این جنبش، ایجاد یک حزب انقلابی بود که آن را «پیش‌تاز پرولتاریا» نامید. این حزب که بیشتر دربردارنده روشنفکران بود، تنها قادر به درک مارکسیسم و راهبردهای در حال توسعه و اجرایی لازم برای پیروزی بود. تنها مسئله برای پیش‌تاز انقلابی این بود که بتواند قدرت را به دست گیرد و آن را حفظ کند.

سید قطب نیز معتقد است، تنها پاسخ به این تهدید وجودی، ظهور پیشتازانی است که بتوانند کنترل و سرنوشت جهاد با کفار را بدون ترس از مرگ و از دست دادن جانشان به‌عهده گیرند. هدف نهایی جهاد، سیطره و چیرگی اسلام بر جهان است (Qutb, 1999: 42-44). به‌نظر قطب، مؤمن واقعی در مقام پیشتاز انقلابی، زندگی خود را در راه خدا فدا می‌کند و پاداش خود را در زندگی پس از مرگ می‌گیرد. از نگاه او، ترس از مرگ و احترام گذاشتن به زندگی این جهانی، بیان مادی‌گرایی و کفر است که آن را کاری نکوهیده به‌شمار می‌آورد؛ در نتیجه، سید قطب، جهاد و شهادت در راه عقیده را توجیه می‌کند.

نتیجه‌گیری

فراتر از توان نظامی، قدرت واقعی اسلام‌گرایی رادیکال، ناشی از ایدئولوژی آن است که برای افراد زیادی در سرتاسر جهان، جاذبه دارد؛ در نتیجه، راهکار بنیادین برای مقابله با تروریسم سلفی-تکفیری --فراتر از مبارزه نظامی-- فراهم کردن زمینه کاهش انگیزه افراد برای گرویدن به این ایدئولوژی است. اسلام‌گرایی رادیکال نیز مانند سوسیالیسم، به ستم‌دیدگان اشاره دارد و آن‌ها را برای شورشی رادیکال تشویق و تحریک می‌کند و برداشتی رادیکال از تاریخ جهان دارد (Hansen & Kainz, 2007: 65). این ستم‌دیدگان، تنها تهیدستان نیستند، بلکه از نگاه اسلام‌گرایان رادیکال، کسانی هستند که به‌دلیل نفوذ غرب در کشورهای عربی و مسلمان تحقیر شده‌اند.

به‌نظر بلشویک‌ها -به‌پروی از آموزه‌های مارکس- ریشه اصلی مشکلات، بهره‌کشی کارفرمایان و سرمایه‌داران از کارگران است. ریشه اصلی مشکلات از دید اسلام‌گرایان رادیکال نیز بهره‌کشی و بی‌عدالتی است که از نگاه آنان این موضوع را می‌توان در سرکوب «اسلام واقعی» توسط کافران دریافت. از نگاه بلشویک‌ها، پیامد این بهره‌کشی، غیرانسانی شدن پرولتاریا و فقدان خودآگاهی طبقاتی آنان است که در نتیجه نابرابری ذاتی سرمایه‌داری و مسلط شدن آن روی داده است که مبتنی بر مالکیت خصوصی است. از دیدگاه پیروان اسلام‌گرایی رادیکال نیز، مسلمانان نمی‌توانند در چنین وضعیتی از قوانین قرآن پیروی کنند، زیرا کافران و حاکمیت آنان، مانع اجرا و بنیان‌گذاری جامعه اسلامی واقعی شده است.

اگر از دیدگاه بلشویک‌ها، نابرابری در ذات و بنیان سرمایه‌داری است و این نظام، اصلاح‌پذیر نیست، از دیدگاه اسلام‌گرایان افراطی نیز جاهلیت سبب فساد باورها و جامعه اسلامی شده و

اصلاح‌ناپذیر است. بلشویک‌ها دربارهٔ وضعیت موجود و منابع ایجاد فساد در نظم طبیعی، معتقد بودند که گناه اصلی، بر دوش «مالکیت خصوصی» است و سلفی‌های تکفیری باور دارند که گناه اصلی، «انحراف» و «دور شدن از آموزه‌های پیامبر اسلام» است. نتیجهٔ این فساد از دید بلشویک‌ها، نبرد طبقاتی و از نگاه اسلام‌گرایان جهادی، نبرد عقیدتی جاهلیت علیه اسلام بوده است. به نظر بلشویک‌ها، استقرار دوبارهٔ نظم طبیعی با از بین بردن و الغای مالکیت خصوصی، و از نگاه اسلام‌گرایان، از طریق بازیابی جامعهٔ اسلامی با جنگ یا جهاد با جاهلیت و پیروان آن امکان‌پذیر است. به نظر بلشویک‌ها، مخالفان بازیابی نظم طبیعی، سرمایه‌داران و از دید جهادی‌های تکفیری، کافران و ناباورمندان هستند. در نتیجه، هر دو ایدئولوژی باور دارند که برای حفاظت از خود و شکست دادن دشمن، باید تا پای جان فداکاری کنند.

داعش، معیار تازه‌ای را برای گروه‌های افراطی سلفی-تکفیری تعریف کرد و آن این بود که نشان داد، خود به‌تنهایی می‌تواند قدرت بگیرد و سرزمین‌های گوناگون را تصرف کند، بدون اینکه از محبوبیت گستردهٔ مردمی برخوردار باشد. لنین و بلشویک‌ها نیز پیشتر این معیار را آزموده و نتیجه گرفته بودند.

بلشویک‌ها و داعش، هر دو، بر خشونت و توحش بی‌پایان سرمایه‌گذاری کردند؛ اولی در جنگ جهانی اول، و دومی در جنگ فرقه‌ای داخلی سوریه. در جریان خشونت‌ها، نهادهای مدنی و دولتی فروپاشیدند و خشونت درگرفت. در هر دو مورد، ترور بیش از آنکه در مورد فرد اجرا شود، برای هدف قرار دادن گروه‌ها یا طبقه‌های خاصی در نظر گرفته شده و خشونت، به بخش مرکزی ایدئولوژی تبدیل شده بود. تبدیل کردن دیگری به دشمن، لکه‌دار کردن او، و تهی کردنش از ویژگی‌های انسانی و سرانجام، دشمن قلمداد کردن، از جمله ویژگی‌های مشترک هر دو جنبش بودند. گناهکار بودن یا بی‌گناهی فرد، تنها زمانی مشخص می‌شد که معلوم می‌شد به کدام گروه تعلق دارد: عضو طبقهٔ بورژوازی بوده است یا در زمرهٔ شیعیان، مخالفی ضدانقلاب بوده یا ایزدی و صوفی. لنین از سیاست به‌مثابه ابزار جنگ استفاده کرد که هدف از آن، تنها تسلیم دشمن نبود، بلکه نابودی کامل او بود.

گریگوری زینوویف، یکی از یاران لنین، گفته بود که بخشی از جمعیت میلیونی روسیه شوروی باید نابود شوند. در روزنامهٔ ارتش سرخ آمده بود: «بدون هیچ‌گونه رحمی، دشمنان ما در گروه‌های صدها نفری کشته می‌شوند. بگذار هزاران نفر کشته شوند. بگذارید در خون خود بغلتند تا سیل

خون بورژوازی به‌راه افتد؛ بیشترین مقدار خونی که ممکن است» (Aron, 2018). ابومصعب الزرقاوی، بنیان‌گذار داعش، نیز بر خشونت بی‌سابقه تأکید داشت؛ به‌گونه‌ای که حتی اسامه‌بن‌لادن و ایمن‌الظواهری، رهبران القاعده، نیز خواستار خویشتن‌داری او شدند و گفتند، دست‌کم شیعیان عراقی را قتل‌عام نکنند.

بلشویک‌ها و جهادی‌های سلفی-تکفیری، در توجیه خشونت، همسانی‌هایی با یکدیگر داشتند. هر دو معتقد بودند که صلاحیت کشتار از سوی تاریخ یا خدا به آنان داده شده است تا بشریت را نجات دهند؛ یکی از بهره‌کشی سرمایه‌داری و دیگری از شرک، بت‌پرستی، و کفر. در این مسیر، هدف، و سیله را توجیه می‌کند. پیروزی برای آنان، پیش‌گویی و مقدر شده است، زیرا هر دو طیف، تقدیرگرا هستند. آنان نمی‌توانند شکست را تحمل کنند، زنده بمانند یا بمیرند؛ آنان تنها باید برنده شوند. در این نگاه آخرالزمانی، پیروزی به معنای پایان یافتن جهان فعلی و ظهور یک جهان تازه است. زرقاوی، آخرالزمان را عنصر مرکزی ایدئولوژی‌اش قرار داد و معتقد به ظهور موعود بود، اما بلشویک‌ها به ظهور یک فرد نجات‌دهنده اعتقاد نداشتند. باین‌حال، مسئله اصلی، ایجاد تمدنی نوین بوده است. مارکس، پرولتاریا را طبقه‌ای نجات‌بخش و مسیح‌گونه به‌شمار می‌آورد. او تاریخ را به جای خدا قرار داد و پرولتاریا را از دید او، عاملان رستگاری جهانی بودند و انقلاب به معنای رستگاری نهایی بود.

بی‌تردید پس از مرگ، وضعیت برای جنگجویان داعش و بلشویک‌ها متفاوت است. گروه نخست، معتقد بودند که به بهشت هدایت می‌شوند، در حالی که دومین گروه — که انقلابی‌های روس خداناباور بودند — خدمت به انقلاب پرولتاریای جهانی و قدردانی نسل‌های آینده از آنان را تنها پاداش در این راه به‌شمار می‌آوردند. باین‌حال، تحسین مرگ برای ایدئولوژی در هر دو جنبش دیده می‌شد.

منابع

- Aron, Loon (2018) "Kingdom Come: Communism's Last Days", Retrieved from: Lenin to ISIS, NYR Daily, <https://www.nybooks.com/daily/2018/02/13/kingdom-come-millennarianisms-deadly-allure-from-lenin-to-isis/>
- Ayubi, Nazih N. (1995). "Muslim Brotherhood. An Overview", The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, Vol 3, Oxford: Oxford University Press.
- Berman, Paul (2001). "Terror and Liberalism", American Prospect, 22 October.
- Berman, Paul (2003). "Terror and Liberalism", W.W. Norton & Company, April.
- Berman, Paul (2003). "The Philosopher of Islamic Terror", New York Times, 23 March.
- Berman, Paul (2004). "Stopping Muslim Totalitarianism", Retrieved from: <https://slate.com/news-and-politics/2004/01/liberal-hawks-reconsider-the-iraq-war-stopping-muslim-totalitarianism.html>
- Berman, Paul (2004). "The Cult Of Che", Retrieved from: <https://slate.com/culture/2004/09/should-we-love-che-guevara.html>
- Berman, Paul (2008). "Will the Opposition Lead?", New York Times, April 15.
- Berman, Paul (2011). The Flight of the Intellectuals: The Controversy Over Islamism and the Press, Melville House.
- Berman, Paul (2015). "Why Is the Islamist Death Cult So Appealing?", January 27, Retrieved from: <https://www.tabletmag.com/sections/news/articles/islamist-death-cult>
- Berman, Paul (2016). The Daoud Affair: How Western intellectuals turn themselves into the enemies of an entire class of liberal writers from Muslim backgrounds, Europe Solidaire Sans Frontieres, Retrieved from <http://www.europe-solidaire.org/spip.php?article37517>
- Bright, Martin (2003). "From Left Bank to West Bank", Guardian, Retrieved from: <https://www.theguardian.com/theobserver/2003/apr/20/history.politics>
- Bullock, Alan (2000). The New Fontana Dictionary of Modern Thought, Harpercollins Pub Ltd.
- Cohen – Almagor, Raphael (1991). "Foundations of Violence, Terror and War in the Writings of Marx, Engels, and Lenin", Retrieved from: https://www.researchgate.net/publication/228277623_Foundations_of_Violence_Terror_and_War_in_the_Writings_of_Marx_Engels_and_Lenin.
- Dabiq Magazine (1) (2014). "Al-Qaidah of Waziristan: A Testimony from Within", Retrieved from: <https://www.ieproject.org/projects/dabiq6.html>

- Dabiq Magazine (2) (2016). "Break the Cross", Retrived from: <http://clarionproject.org/factsheets-files/islamic-state-magazine-dabiq-fifteen-breaking-the-cross.pdf>
- Dabiq Magazine (2016). The Rafidah from Ibn Saba to the Dajjal, 19 January.
- Devlin, Paul (2004). Paul Brannan's Archeology of Islam. *University Humanities review*, Vol. 2.2, May, Retrived from: <http://facpub.stjohns.edu/~ganterg/sjureview/vol2-2/15Devlin-Berman.htm>
- Fowkes, Ben; Gokay, Bulent (2009). Unholy Alliance: Muslims and Communists – An Introduction, *Journal of Communist Studies and Transition Politics*, Volume 25, Issue 1, Retrived from: <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/13523270802655597>
- Fukuyama, Francis (1992). *The End of History And The Last Man*, NY: Free Press, A Division of MacMillan Inc.
- Gray J. (2003). *Al Qaeda and What It Means To Be Modern*, London: Faber.
- Gunaratna, Rohan (2003). *Inside Al Qaeda*, New York: Berkley Books.
- Hansen, Hendrik; Kainz, Peter (2007). Radical Islamism and Totalitarian Ideology: a Comparison of Sayyid Qutb's Islamism with Marxism and National Socialism, *Totalitarian Movements and Political Religions*, Vol.8, No.1, Routledge.
- Haykel, B. (2016). ISIS and Al-Qaeda What are they thinking? Understanding the adversary, *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science* 668 (1).
- Ibn Taymiyyah (1985). *Minhaj as-Sunnah an-Nabawiyyah (The way of the Prophet's Sunna)*, Research by Mohammad Reshad, Riyadh: Imam Mohammad Ibn Saud Islamic University.
- Ibn Taymiyyah (1986). *A base in the position of the Imams and the assemblies of the nation*, Baghdad: Nashr Ershad.
- Ibn Taymiyyah (1989). *al-Aqidah al-Waasitiyyah (The Creed to the Peopee of Wtttt)*, Research by Mohammad Bin Abdulaziz Bin Mane, Riyadh: Al Reasah Alamah Le Edarat Albohus Wal Fatwa.
- Ibn Taymiyyah (2003). *al-Siyasa al-shar'iyya (The book of governance according to the shari'a)*, Beirut: Dar Ibn Hazm.
- Kadiri A. (2015). Islamic State in Iraq and Syria (ISIS) and its understanding of Jihad, *Morocco World News*, Retrived from: <https://www.moroccoworldnews.com/2015/04/155782/islamic-state-iraq-syria-isis-understanding-jihad/>
- Kagan, Fredrick W. (2005). *The New Bolsheviks*, American Enterprise Institute, November 16, Retrived from: <https://www.aei.org/research-products/report/the-new-bolsheviks/>

- Katz, Mark N. (2005). *Transnational Revolutionary Ideologies*, George Mason University.
- Katz, Mark. N (2002). *Osama bin Ladan as Transnational Revolutionary Leader*, *Current History*, February.
- Lenin, V.I. (1967). *Selected Works*, Vol.3, Moscow: Progress Publishers.
- Lenin, V.I. (1977). *Collected Works*, Vol.31 Moscow: Progress Publishers.
- Lenin, Vladimir (1902). *What is to be Done?*, Transcription by Tim Delaney, Marxists Internet Archive.
- Lenin, Vladimir (1918). *The Proletarian Revolution and the Renegade Kautsky*, Translated (and edited): Jim Riordan, Marxists Internet Archive, Retrived from: <https://www.marxist.com/classics-the-proletarian-revolution-and-the-renegade-kautsky/all-pages.htm>
- Lenin, Vladimir (1918). *The State and Revolution*, Chapter 2: *The Experience of 1848-51*, Lenin Internet Archive (marxists.org), Retrived from: <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1917/staterev/ch02.htm>
- Lenin, Vladimir (1918). *The State and Revolution*, Chapter 5: *The Economic Basis of the Withering Away of the State*, Lenin Internet Archive (marxists.org), Retrived from: <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1917/staterev/ch05.htm>
- Lenin, Vladimir (1920). *No Compromises?*, *Left – Wing Communism: An Infantile Disorder*, Soviet Union: Progress Publishers.
- Lia, B. (2015), *Understanding Jihadi Proto – States*, *Perspectives on Terrorism* 9 (4).
- Macdonald, Douglas J. (2007). *The New Totalitarians: Social Identities And Radical Islamist Political Grand Strategy*, Strategic Studies Institute (SSI), Retrived from: https://www.files.ethz.ch/isn/32310/New_Totalitarians_Social_Identities.pdf
- Mahmoudian, Mohammad (2012), *The Impact of Neo – Salafists Thoughts on the Thinking – Ideological Trend of Al-Qaida*, Vol.7, Issue 3, Tehran: Research Letter of Political Science.
- Marx, Karl (1848). *The Victory of the Counter-Revolution in Vienna*, *Neue Rheinische Zeitung*, No. 136, Translated in 1994 by the Marx-Engels Institute, Retrived from: <https://www.marxists.org/archive/marx/works/1848/11/06.htm>
- Marx, Karl (1969). *Theses On Feuerbach*, Moscow: Progress Publishers, Retrived from: <https://www.marxists.org/archive/marx/works/1845/theses/theses.htm>
- Marx, Karl (2008). *The Philosophical Manifesto of the Historical School of Law*, Translated by: Hassan Mortazavi, Tehran: Negah Publications.

- Marx, Karl; Engels, Fredrick (1848). Manifesto of the Communist Party, Source: Moscow (1969): Progress Publishers.
- Marx, Karl; Engels, Fredrick (1848). Manifesto of the Communist Party, In Marx & Marxism (2009), Presented by Andy Blunden, Melbourne School of Continental Philosophy.
- Marx, Karl; Engels, Fredrick (1979). Collected Works, Vol.11, London: Lawrence & Wishart.
- Orsini, A. (2011). Anatomy of the Red Brigades: The Religious Mind-Set of Modern Terrorists, USA: Cornell University Press.
- Qutb (1981). Al-Mustaqbal li-hadha'l-Din (The Future of This Religion), Translated by Sayyid Ali Khamenei, Qum: Hijrat Publications.
- Qutb, Sayyid (1999). Ma'alim fi'l-Tariq (Signposts on the Road, or Milestones), Translated by Mahmoud Mahmoudi, Tehran: Ehsan Publications.
- Rosenberg, Joel C. (2015). Islamic Extremists are trying to hasten the coming of the Mahdi, National Review, Retrived from: <https://www.nationalreview.com/2015/09/radical-islam-iran-isis-apocalyptic-messiah-mahdi/>
- Saradzhyan, Simon; Toft, Monica Duffy (2016). Islamic State and the Bolsheviks: Plenty in Common and Lessons to Heed, Belfer Center for Sience and International Affairs, Harvard Kennedy School, Retrived from: <https://www.belfercenter.org/publication/islamic-state-and-bolsheviks-plenty-common-and-lessons-heed>
- Shepard, William (1987). Islam and Ideology: Toward a Typology, International Journal of Middle East Studies 19.
- Steinberg G. (2011). The Whhhbbyya nnd hh''ssm, from 1744445 oo2008, In BnngooO nnd Lvvk M (dds), The uunna nnd hh''a nnsst ocy: vvssoo nnd Euumnssm nnhle uu slim Middle East, New York: Palgrave Macmillan.
- Van Ostaeyen, P. (2014). Some remarks in the Islamic S'''''' firss sss e of bbb qqaa gzznn, Bellingcat, Retrived from: <https://www.bellingcat.com/news/mena/2014/08/02/some-remarks-on-the-islamic-states-first-issue-of-dabiq-magazine/>
- Volpi, Frederic (2000). Understanding the Rationale of the Islamic Fundamentalists Political Strategies: A Pragmatic Reading of their Conceptual Scheme during Modern Era, In Totalitarian Movements and Political Religions 1/3.
- Werth, Nicolas (1999). Black Book of Communism Crimes, Terror, Repression, Harvard University Press.
- Zehnpennig, Barbara (2000). Hitlers Mein Kampf. Eine Interpretation, Munchen: Fink.